July 2016 AWAKENING Issue # 88

اسلام دین نیست درد سر است	# بیـــــداری ماهنامه‌ی شماره‌ی ۸۸ کانون خردمداریِ ایرانیان سال شانزدهم ـ تیرماه ۲۵۷۵ برابر ۱۳۹۵ تحمیلی	خوراک نذری حرام است انسان را برده و گدا بار می‌آورد

به دوستی گفتم: خروستان دیگر نمی خواند، گفت همسایه ها شاکی بودند که صبح ها ما را از خواب خوش بیدار می‌کند، ما هم سرش را بریدیم!
آنجا بود که فهمیدم **هرکس مردم را بیدار کند** سرش را خواهند برید. در روزگاری که همه از مرغ تعریف می‌کنند نامی از خروس نیست، زیرا همه به فکر سیرشدن هستند نه بیدارشدن ؟

فریب دادن بسی آسانتر از آگاه‌کردن است

دکتر محمدعلی مهرآسا

پاسخی به کتاب «هارون یحیی» و معجزات علمیِ قرآن!

که آقای (پ ـ ع) نیز از آن معجزات با غلوّ پرده‌برداری کرده است.
پیشتر گفتیم که این حضرت کشف عجیبی در قرآن کرده است و آن این است که ماه خود نور ندارد بلکه نور خورشید را بازتاب می‌دهد. و او تصور کرده بود که این معجز قرآن است و پیش‌از قرآن هیچ کس نمی دانست در حالی که فیثاغورث چند سد سال پیش از میلاد مسیح این موضوع را به‌روشنی بیان کرده است. حتا اگر کسی بر روی ماه باشد و در قسمت تاریک آن قرار گیرد، او نیز زمین را به‌همین گونه با بازتاب نور خورشید ☜

ما به شما مشکوکیم آقا

نامه سی و چهارم محمد نوریزاد به خامنه‌ای

چندی پیش بانویی حدوداً چهل و پنج ساله که درس خوانده و سرد و گرم چشیده بود به‌همراه شوهر عصا بدستش رُخ به رُخ من ایستاد و با اخم و بی مقدمه و بی سلام و علیک به‌من گفت، ما به‌شما مشکوکیم آقا! شوهرش او را به‌آرامش خواند، اما توپ این بانو پُر بود و باید به یک نفر شلیک می‌کرد، به‌احترامش سر فرو بُردم، و سپس به‌او گفتم، حق دارید بانو، حالا من چه باید بکنم برای این شک مقدس شما؟ عصبی‌تر از سابق گفت، دست از سر این مردم بردارید آقا و بیش از این فریب‌شان ندهید. متبسمانه پرسیدم: در کدام نوشته‌ی من نشانه‌ای از فریب دیده‌اید؟ پیش از این که پاسخی بدهد

مانده در رویه‌ی ۳

روشن می‌بینند.
جناب نویسنده کتاب تیتر زده است:
«روز روشن کننده زمین»!
جناب نویسنده‌ی معجزات قرآن، چنین موضوع بدیهی را که حیوانات نیز به‌آن واقفند، از معجزات علمی قرآن به‌حساب آورده است. حیوانات نیز روز روشن از لانه بیرون می‌آیند و می‌دانند که روز با شب تفاوت دارد و شب به‌لانه می‌روند. بازهم می‌گویم فغان از خودپسندی!
اکنون ببینیم که این دانشمند فضائی در مورد چهار آیه نخست سوره‌ی الشمس چه درّافشانی می‌فرماید:
«والشمس و ضُحاها ۱ والقمر اذا تلاَّها ۲ والنّهار اذا جلاَّ ها ۳ و اللیل اذا یَغشاها ۴»
سوگند به خورشید که نورافشانی می‌کند ۱ سوگند به ماه که دنباله رو آن است ۲ سوگند به روز که از خورشید جلا گرفت ۳ سوگند به‌شب که می‌پوشاند ۴ (منظور زمین است)
نخست بگویم هر نیمچه شاعر عربی که اندکی از سجع و قافیه بهره بُرده باشد، به‌راحتی می‌تواند نظیر این جملات و خیلی بهترش را نیز بگوید.
دوم توجه فرمایید آقای (پ ـ ع) چه میزان معلومات آخوندی را بروز داده است. او عیناً نوشته است:
«به‌آیه سوم توجه کنید در تفسیر نمونه گفته شده: «جـلاّها» از ماده تجلیه به معنی اظهار و ابراز است. در این که ضمیر در جلاها به‌چه چیزی باز می‌گردد در میان مفسران گفتگو است. بسیاری آن را به‌زمین یا دنیا برمی‌گردانند. درست است که در آیات گذشته سخنی از زمین در میان نبوده ولی از قرینه مقام روشن می‌شود. بعضی نیز معتقدند ضمیر به‌خورشید برمی‌گردد. یعنی قسم به روز هنگامی که خورشید را ظاهر می‌کند.
به‌قول عوام خدا وکیلی چند بار این متن را بخوانید تا انشاء و تشریح مفسر برای شما روشن شود. و بدانید که چه انشای سخیف آخوندی را برای یک لغت سرهم کرده است. عیناً بحث میان دو طلبه دینی. جلاّهم معنی دور شدن از وطن و محل زندگی را دارد که می‌گویند: فلانی جلای وطن کرده است. و هم معنی صیقل زدن و روشن کردن اجسام در اثر این کار را می‌دهد. و اینجا به‌همین منظور آمده است که سوگند به روز که خورشید به‌آن روشنی و جلا را می‌دهد. دقت فرمایید در جمله‌ی «ولی از قرینه مقام روشن می‌شود» چه اندازه مفهوم بی‌ربط است. بعد در آخر می‌نویسد: «قسم به‌روز هنگامی که خورشید را ظاهر می‌کند» نباید از این عالِم مشهور پرسید روز خورشید را ظاهر می‌کند؛ یا خورشید روز را و خورشید سبب ظهور روز می‌شود؟
چه می‌توان کرد معلومات دینداران در همین حدود است. این در حالی است که قرآن چنین آیه دارد که می‌گوید ما این قرآن را با زبان ساده عربی فرستادیم که همگان آن را درک کنند و بفهمند.
مفسر قرآن، خود خواهان و خودبزرگ بینانی هستند که می‌خواهند به‌مترجمین قرآن بگویند ما از شما باسواد و داناتریم وگرنه قرآن تفسیر لازم ندارد و همه چیزش روشن است و اغلب نزدیک به مطلقش جفنگ و موهومات است.
آقای نویسنده محترم! این فضانوردان نبودند که پی بُردند فضا تاریک است، قبل‌از آن که آنان به فضا بروند، دانشمندان کشف کرده بودند که فضا تاریک است زیرا در آنجا هوا نیست و خالی از جوّ است. فیزیک هم می‌گوید علت دیدن نور و روشنی برخورد نور است به ماده. تا نور به‌جسمی نخورد، آن نور محسوس نیست. اگر ماده‌ای نباشد که نور را منعکس کند، روشنائی پدیدار نمی‌شود. آری در فضا، تنها آتمسفر روشن است و پس‌از آن تاریکی مطلق است. و این چه ربطی به‌قرآن و جفنگهای موجود در آن دارد؟ چرا ما شبها ماه را در آسمان چون جسم است، به سبب انعکاس نور خورشید می‌بینیم اما فضای اطرافش تاریک است؟ چون هوایی و اتمسفری آنجا نیست که نور خورشید را برگرداند.
حال توجه فرمایید مؤلف محترم همین بحث را در کتاب نوشته است ولی از قرآن آیتی آورده است که به‌زعم او و مترجم تأیید این موضوع است در حالی که اصلاً چنین نیست و موضوع آیه، آسمان تا زمین با بحث نور و تاریکی تفاوت دارد.
آیه ی ۸۶ از سوره‌ی النُّمل:
«اَلَم یَرَوا اَنا جعلنا الیلَ لِیَسکُنو فیهِ و اَلنَهارَ مُبصِراً اِنَّ فی ذالِکَ الآیاتِ لِقَومِ یُؤمنون»
معنی: آیا ندیدند (خطاب به مخالفان) که ما شب را برای استراحت آنها و روز را روشن قرار دادیم. به‌یقین در این کار ما برای مردم مؤمن نشانه هایی است.
خوب خواننده گرامی شما بفرمایید ببینیم این آیه چه ربطی به‌تاریکی آتمسفر دارد. اصلاً قرآن جو و آتمسفر را نمی شناسد تا برایش مهمل ببافد! ضمناً این خود مردم و حیوانات بودند که از همان ابتدای زندگی، شب را به‌دلیل تاریکی‌اش برای استراحت انتخاب کردند و الله در این باره لیچار بافته است. و روز روشن را برای کار کردن! در روز تمام جانوران از لانه بیرون می‌زنند و دنبال تأمین غذا می‌گردند.
آقای مؤلف خیلی بیش‌از این اظهار معلومات کرده است و نوشته است که قرآن کریم صبح را هم روشن کننده توصیف می‌کند!! یاللعجب از این کشف و مکاشفه! آیه‌ای هم آوررده است از سوره‌ی المُدثِر به‌این شرح: آیه ۳۳ المدثر «والصُبحِ اذا اَسفَرَ» سوگند به‌صبح که روشن می شود. خوب معلوم استَ صبح که می‌آید خورشید طلوع می‌کند و زمین روشن می‌شود. این چه معجزی غیراز جفنگ و اعلام نادانی است؟
شما را به‌وجدانتان چنانچه در امری نادان و بی‌معلومات هستید، جفنگ نگوئید و اظهار فضل بی‌جا نفرمائید. چون دیگران را گُمراه می‌فرمائید!

ما به شما مشکوکیم آقا ماند از رویه‌ی ۱

به‌شوهرش نگاه کرد یعنی برویم، راهش را کشید و رفت و در راه کلمه هایی را می شنیدم که می‌گفت و می‌رفت، مرتیکه فکر کرده ما خریم،.......

رهبر گرامی، مردمی که خود می ترسند و یا به روال زندگی بی‌سرو صدا عادت کرده‌اند، معمولاً از یکی که با نترسیدنش و با ضجه‌های گاه و بیگاهش به‌وجدان فرو خفته آنان سوزن می‌زند در رنج‌اند و یک جوری باید تکلیف خود را با این موجود سوزن بدست یکسره کنند. شاید دم دستی‌ترین شیوه‌ی راندن این شخص فرو فشردن او به وادی مشکوکی است، اینجور، هم خیال خود را از همراهی با وی آسوده می‌کنند و هم او را به‌دنبال حقانیتش گسیل می‌کنند که به‌هرحال از صحنه بیرون رود.

ناصرالدین شاه از گزش سخنان سیدجمال‌الدین اسدآبادی در رنج بود، تا این‌که یک روز به‌یکی از چاکران که حجت‌اسلامی در دربارش بود گفت، کاری بکنید این سید عوضی این طرفها پیدایش نشود. چاکر درگاه سلطانی فکری کرد سپس در بازار هو انداخت که سید جمال ختنه نکرده است! سید جمال چه باید می‌کرد؟ به‌تک‌تک متعجبان می‌گفت به‌ابوالفضل من ختنه کرده‌ام، یا سند و مدرک مورد ابهام را به‌مردم نشان می داد تا مردم رهایش کنند!

پیش از رفتن آن بانو به‌او گفتم، شما حق دارید به‌من مشکوک باشید، همانگونه که من حق دارم به‌شمامشکوک باشم، و همانگونه که حق داریم به همدیگر و به‌بعضی ملاها (بیشتر) و به‌بعضی نمایندگان مجلس و بعضی سرداران سپاه و حتا به خودِ رهبر مشکوک باشیم.

من در این ورطه‌ی مشکوکی روز و شب می‌گذرانم. من در لحن سخن و نوشته‌ی خیلی هاشان این شک را می‌چشم، که چرا این بابا (محمد نوریزاد) را نمی کُشند؟ خیلی ها را به‌خاطر مختصر انتقادشان سر به‌نیست کرده‌اند، چرا این یکی را از میان برنمی‌دارند؟ مگر من چه می‌گویم یا می‌نویسم که باید سربه‌نیست شوم، مگر نقد مسئولان از وظایف همگان نیست؟ بدا به روزی که این شک خزنده به‌خانه های ما بخزد و ما حتا از زبان همسر و فرزندانمان بشنویم که تو مشکوکی!

این واقعیتی است انکار ناپذیر، ما مشکوک می‌زنیم آقا! من، شما، سرداران، نمایندگان مجلس، امام جمعه ها همه در برابر چشم مردم مشکوک هستیم، بعضی از مأمورین شما به زندانیان سیاسی عقیدتی گفته‌اند فریب نوری‌زاد را نخورید او را خود ما فرستاده‌ایم جلو. من اگر به‌خاطر نوع نوشته‌هایم و سوز سخنانم مشکوکم بعضی از آخوندها، برخی از اطلاعاتی ها و سرداران سپاه به‌خاطر فرصت‌هایی که درو کرده‌اند و پولهایی که بالا کشیده‌اند و آدم هایی که کُشته‌اند، حتماً از حوزه‌ی شک بدر رفته‌اند و کسی به آنها مشکوک نیست.

رهبر گرامی، اگرموافق باشید، من از باب مثال چند مورد از ابهام‌ها و شک های معطوف به خود شما را باز می‌شمرم تا معلوم شود کدام یک از ما مشکوک تریم. اما پیش از شما، به‌دلایل مشکوک بودن خود می‌پردازم. من جناب شما را، مسئولان را نقد می‌کنم اماکسی مرا نمی‌کُشد. من با شبکه های رادیویی و تلویزیونی خارجی مصاحبه می‌کنم اما کسی مرا نمی‌کُشد. من به‌اعتراض، جلوی وزارت اطلاعات و جلوی زندان اوین و جلوی دفتر کارخانه‌ی لاستیک سازی دنا می‌ایستم اماکسی مرا نمی زند و نمی‌کُشد، من به‌کُردستان و کرمانشاه و خوزستان و ایلام سفر می‌کنم و به زیر پوست این استانهای از دست رفته سر فرو می‌برم اما کسی مرا نمی‌گیرد و نمی‌کُشد. دیگران اگر اعتراضی بکنند حتماً به‌زندان و اعدام مبتلا می‌شوند، گرچه من یکسال و نیم زندان بودم و بازجویان کم خرد مرا کتک می‌زدند و فحش های ناموسی بر من می‌باریدند. اماکُشتن من طعمی دیگر دارد که جماعتی از مردم چشم براه آنند.

مأموران شما در حرفه خود زیرک‌اند، اگر مرا بکُشند این شک ناقلا را از بین می‌برند و ناخواسته پرسش مردم را پاسخ می‌گویند، حال آنکه برای دستگاه شما، این شک و این پرسشِ سرگردان قیمت دارد و نباید مفت از آن چشم گرفت.

من خود شاید صد بار به‌این پرسش سرگردانِ مردم پاسخ گفته‌ام، اما پاسخ های من آنها را قانع نمی‌کند و این شک ناقلا به‌هر بهانه تر و تازه می‌شود. مأموران شمابه‌این تر و تازگی محتاج‌اند. حال راجع به شما.

این که چرا شاه را برداشتند و چرا از میان همه‌ی معترضان و انقلابیون رشته‌های کشور را به‌دست شما ملاهای حوزوی سپردند، مهمترین علتش این بود که ملاها هیچ تخصصی در هیچ زمینه‌ای نداشته و بهترین گزینه‌ای بودند برای قدرت های پسِ پرده. نبودِ تخصص مثل نبود اکسیژن، بدن را می فرساید و می‌پوساند، و ملاهای بی‌تخصص بدن کشور را فرسودند و پوساندند، درست همانجوری که قدرتهایِ پسِ پرده خواهان آن بودند. و اینک موارد مشکوک بودن خود شما.

انفجار سینما رکس آبادان به‌توصیه‌ی ملاها صورت پذیرفت، این را شما می‌دانستید و می‌دانید. این انفجار، یک هولوکاست شیعی است و قطعاً در آینده وا شکافی خواهد شد و مُهر ننگ ابدی‌اش بر پیشانی ملاهای دست‌اندر کار خواهد نشست. بیش از سیصد نفر دراین سینما جزغاله شدند تا مقدمات بر سرِکار آمدن ملاهای شیعه فراهم آید. (مانده برای شماره‌ی بعد)

در میهن ما امام‌های مُرده ثروتمندتر از انسان‌های زنده‌اند.
آرش

نوشته‌ی شیخ عبدالرحمان دمشقیه نویسنده سوریه

قطره‌ای از دریای خرافات شیعه

امیرالمومنین می فرمود! غسل کردن با آب کوزه «مصر» انسان را دیّوث می‌کند! همین سخن را امام رضا از قول پیامبر فرموده، از آب کوزه «مصر» ننوشید و سرتان را نشویید که غیرت را از بین می‌برد! امام رضا می‌گوید: هرگز در حمام زیاد نمائید، حمام باعث بیماری سل می‌شود! ابی عبداله فرموده، در ادرار و مدفوع ائمه کثافت و بوی بد نیست! هرکس از آنها بخورد خداوند آتش دوزخ را براو حرام و بهشت را براو واجب می‌گرداند.

ابی عبداله فرمود، خوردن هویج کلیه ها را گرم و آلت تناسلی مرد را بلند می‌کند! از امام رضا نقل است که خوردن هندوانه در حالت ناشتا فلجی می‌آورد.

«رمضان» یکی از نامهای خداست، «آه» نیز نام خداست، هرکس گفت آه، به خدا پناه آورده است! امام زین‌العابدین گفته: خداوند ملائکه‌ای بنام خرقاییل دارد که هجده هزار بال دارد و بین هر بال تا بال دیگرش پانصد سال فاصله دارد و در میان ملائک ملکی هست بنام «فطرس» که از دستورات خدا سرپیچی کرد و بسوی قبر امام حسین رفت و خود را به خاک او مالید، خداوند او را بخشید.

از ابوجعفر روایت است امام ده علامت دارد - پاک و ختنه شده است - تکبر ندارد - از پشت سر می‌بیند - اگر به زمین بیفتد روی کف دستان می‌افتد - جُنُب نمیشود - خمیازه نمی‌کشد - بویی که از باد شکم و تیزدادن و مدفوعش برمی‌خیزد مانند بوی مشک است!

امام رضا گفته از نشانه های ظهور امام مهدی این است که آن حضرت زیر نور خورشید و در حالت برهنگی ظهور می‌کند! جهت حل مساله تقسیم ارث. برای اینکه ثابت شود آلت تناسلیِ فرد «خنث» بیشترنزدیک به مردانگی است یا زنانگی، فتوا به دیدن آلت تناسلی داده شده و باید عورت را در آینه نگاه کنند! ابی عبداله فرموده کفش سیاه سه خصلت بد دارد، چشم را ضعیف کرده، آلت تناسلی را سست و باعث غصه می شود، بهتر است کفش زرد رنگ بپا کنید که برعکس عمل می‌کند!

(بقیه دارد)

خبر خوش: کشور اسلامی تونس بالاخره قانون جدایی دین از سیاست را تصویب کرد. جدایی دین از سیاست خیلی پیشرفته‌تر از جدایی دین از حکومت است که ما ایرانی ها بدنبالش هستیم.

دکتر اشکان ایرانی
پزشک جوان

مهم

انسان از میمون فرگشت نیافته (تکامل نیافته) است. ولی ما و میمونها از یک نیای مشترک فرگشت یافته‌ایم. میمون ها به‌انسان فرگشت نخواهند یافت (تبدیل نمی‌شوند) زیرا آنها قبلاً به میمون فرگشت و تکامل یافته بودند، همانطورکه ما به‌شکل فعلی زمان درازی است درآمده‌ایم.

پاسخ به‌این‌که نیای مشترک چه مفهومی دارد، باید گفت، نیای مشترک که در انگلیسی آن را Common ancestor می‌گویند برای انسان چنین است، هرکدام از ما با پسرعموهایمان دارای نیای مشترک هستیم ولی از پسر عموهایمان بوجود نیامده‌ایم. همه موجودات زنده روی زمین خویشاوند یکدیگرند، زیرا از نیای مشترک و بسیار باستانی فرگشت یافته‌اند.

ما با میمونها خویشاوندی نزدیک داریم، با سگ و گربه خویشاوندی دور و با سوسمار و مار خویشاوندی دورتر داریم.

از یک نیا و پدر و مادر می‌تواند سدها شکل و نوع بچه به‌وجود بیاید.

دین می‌گوید جدّ انسان آدم و حوّاست، اما نمی‌گوید جدّ حیوانات کیست!

امام زادگانی، که هم‌اطاقی‌اند!

امام زادگان، عین و غین - هفت تن و هشت تن - سام و لام - علی، جعفر، شیرین - در اطراف آستانه مبارکه.

امام زادگان، دال و ذال - امام زاده درب‌آهنی - امام زاده چی‌چی امام.

آخوندها برای روزهای مرسوم جهانی نامهای مذهبی گذارده‌اند روز زن به‌نام فاطمه - روز مرد به‌نام علی - روز پرستار به‌نام زینب - روز جوانان به‌نام علی‌اکبر - روزکودک به‌نام علی‌اصغر - روز کارگر، برای روز کارگر هنوز نامی پیدا نکرده‌اند، چون هیچ امام و امامزاده‌ای کارگری نکرده و کارگر نبوده است!

سد تا احمدکسروی هم می آمد نمی‌توانست به‌اندازه‌ی یک خمینی اسلام واقعی را به‌مردم نشان بدهد. به‌خمینی و ابوبکر البغدادی باید جایزه‌ی نوبل در جنایت داد.

دکتر مهدی خزعلی

نوشته‌ای از آخوندزاده‌ی مغضوب

می‌گویند یکی از شیخ ها و بزرگان نجف عیال را سه طلاقه کرده بود، دیگر امکان رجوع نداشت، باید محلّلی پیدا می‌کرد تا خاتون را به‌عقد خویش درآورد و پس از همبستری، او را طلاق دهد، کاری بس دشوار و پُر مخاطره بود. باید کسی می‌یافت که نه خاتون به او دل بندد و نه او به خاتون!

شیخ سر درگریبان به دنبال چاره بود، آخر خاتون جوان و زیبا وگُل اندام بود، نکند محلّل جا خوش کند و خاتون را رها نسازد. یا خاتون محلّل را برشیخ ترجیح دهد! در این اندیشه بود که صدای انکرالاصوات آب حوضی در کوچه پیچید، صدا را به‌سرش انداخته بود که: «آب حوض می‌کشیم» خودش از صدایش نتراشیده‌تر و نخراشیده‌تر بود، کچل و لوچ و پیس، با قدی کوتاه و چشمانی تنگ و دهانی دریده دون مایه و بی‌فرهنگ، با پایی لنگ، از مال دنیا سطلی داشت و یک لولهنگ، آب حوض می‌کشید، نگاه به او کفاره داشت، شیخ چون ارشمیدس فریاد کرد «یافتم، یافتم» و سر برهنه به‌کوچه پرید، او را به‌اندرون دعوت کرد و راز خویش با او در میان گذاشت، گفت: «همیشه تو آب ما می‌کشی و یک درهم می ستندی و اینک صد دینار می‌دهم اما حواست باشد که زود کارت را بکنی و بروی، آب حوضی انگار در عرش پرواز می‌کرد، خانه شیخ را یکی از قصرهای بهشت می‌دید که در غرفه های آن حوریان منتظرند، او که عمری عزب بود و معذب و دست در آغوش خویش داشت، در دل خود گفت: «صد دینار هم ندهی در خدمتم!» القصه، برای اولین بار بود که آب حوضی دلی از عزا درآورد و کامروا با صد سکه دینار طلا از خانه شیخ بیرون آمد، انگار بر بال ملائک قدم می‌گذاشت، بر عمر رفته افسوس می‌خورد و سبکبال شده بود، بخود گفت: «عجب کسب پُر منفعتی و فردا صبح شیخ با صدای آب حوضی بیدار شد، از همیشه سحرخیزتر شده بود و صدایش رساتر، اما چیز دیگری می‌گفت، او داد می‌زد: «مَن یَطلُب‌المُحلّل؟ «کی محلّل می‌خواهد؟» شیخ بیرون آمد و گفت: «این چه بی آبرویی است که راه انداخته‌ای؟» آب حوضی پاسخ داد: «راستش دیدم کارش راحت‌تر و درآمدش بیشتر است، شغلم را عوض کردم!!

این حکایت روزگار ماست، علما همه جورش را با این ملت تجربه کرده بودند ۲۴ سال (سه دوره) کابینه در اختیار روحانیت بود، جابجایی سید و شیخ هم جواب نمی داد، سه روحانی این عروس را در کابین خویش داشتند و اینک محلّلی لازم بود با شرایط کذا و کذا! باید آنقدر زشت باشد و زشتی کند که ملت نه تنها دل بر او نبندد که از ترس او به‌دامان داماد قبل پناه برد، قدرش را بداند و او را بر روی سر بنشاند و از سویی کسی باشد که اگر خواست جا خوش کند زورمان به او برسد و دمش را بگیریم و بیاندازیمش بیرون! اما امروز محلّل جا خوش کرده است و با بزک و دوزک، با دروغ و فریب و با خرج کردن ازکیسه شیخ می‌خواهد در دل خاتون جا بازکند، تازه همکاران سابق را هم دعوت کرده است که بیایید، این شغل راحت‌تر!! و پُر منفعت‌تر است و برای دور بعد هم محلّل ها صف کشیده‌اند بیچاره خاتون.

برگردان محمد خوارزمی

از C N N

چرا آمریکایی ها در حال از دست دادن ایمانشان هستند؟

«بِندِ» می‌گوید، چون ما انسانها در حال رشد هستیم، مشکل است که انسان در پیله‌ی ایمانش همچنان باقی بماند، تحصیلات عالی، مسافرت ها و اینترنت ما را از دنیایی بزرگتر و فرهنگ خرافه پرستی که ما در آن رشد کرده‌ایم با خبر می سازند. «دِویل» پاسخ می‌دهد. فقط یک واژه «گوگل». این پاسخ شما و همه‌ی کارهای زندگی است!

«سیلورمن» می‌گوید، ایمان براستی کار خطایی است، چون ایمان از نادانی واقعیت ها تغذیه می‌شود. دلیل این که چرا مردم مذهب را رها می‌کنند، اینترنت است و دستیابی به‌اطلاعاتی که از آن راه بدست می آید.

«اپستین» می‌گوید، بخاطر این است که آدم ها اغلب اوقات میانه خوبی با خدا نداشتند، و چون از علوم با خبر شده بودند تغییر باور سریعتری دارند. بالاخره به‌علّت رُشد جمعیت، تعداد خداناشناسان نیز در حال سرعت گرفتن است. ما خداناشناسان به‌دنبال چیزهایی هستیم مانند تاسیس انجمن همنوع دوستی، انجمن روز یکشنبه، اجتماع دوستی کلیمی ها، دوستی با سیاهپوستان، بجای رفتن به‌کلیسا و مسجد. و این روند تا چند سال دیگر سرعت بیشتری خواهد گرفت و تعداد ایمان از دست داده ها خیلی بیشتر از امروز خواهد شد.

مرد مسلمان به‌بهشت می‌رود که حوری بدست آورد.
زن مسلمان برای چه می‌خواهد به‌بهشت برود؟

جنگ را گسترش دهیم

پرویز مینویی

از آغاز پیدایش انسان، پیامبرها هم پیدا شدند و در کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و یا دیگر نقاط جهان خود را فرستاده و پیامبر خدا نامیدند.
اگر برای موجودات زنده و انسان وکُره زمین و منظومه شمسی و کهکشان و راه شیری با میلیاردها خورشید وکهکشان های دیگر آفریننده‌ای قائل شویم و او بخواهد مطلبی را به ما بگوید قطعاً نیاز به یک واسطه بنام پیامبر و رسول و نبی و فرستاده ندارد، او براحتی می‌تواند خواست و دستور خود را بطور خودکار در مغز ما جای دهد، همان طورکه نوزاد بدون واسطه مادر را درک کرده و رابطه‌ای عمیق با او پیدا می‌کند.
بعضی از انسانها به‌این موضوع پی بُرده و می‌دانند پیامبران همه فریبکار و شیاد هستند و به‌باور من هم بیشتر این پیامبران چنین می‌باشند و بقیه معلم اخلاق و یا خیالپرداز بوده‌اند.
مذهبی که به من به‌ارث رسیده است، شیعه ۱۲ امامی می‌باشد که پُراز دستورهای عقب مانده و غلط است. برای نمونه در مقدمه نماز علی ابن ابیطالب را «ولی اله» می‌خوانیم، اگر اسلام درست باشد این گناهی بزرگ و کفرگویی است و بعد هم همه منتظر یک پسر بچه ۵ ساله هستیم که بیاید و قیام کند و سوار بر اسب شمشیر به‌دست، کافرها را از میان بردارد و بکُشد، اسلام می‌خواهد انسان را به‌بیکاره‌ای عاطل و باطل تبدیل کند که مرتب در حال التماس به‌خدای فرضی خویش باشد.
بارها در قرآن خوانده‌ام که خدا هرکه را دوست دارد با او ملایمت می‌کند و برعکس هرکه راکه بخواهد از هدایت خویش محروم می سازد!! یعنی ما انسانها ول معطلیم.
فقط یاد گرفته‌ایم روزی ۱۷ بار از خدا در نماز تقاضا کنیم ما را به راه راست و راه نعمت دهندگان راهنمایی کند نه راه مورد غضب قرار گرفتگان. از او نمی‌خواهیم ما را به راه درستکاران ببرد، بلکه راه نعمت دادگان آرزوی ما است.
برعکس دستورها و باورهای غلط دین اسلام خیلی پیش از ظهور اسلام باورهای فرهنگ ما آبادسازی، شادزیستی، و دهشمندی و جنگ با بدی ها بود.
همانطور که خود محمد در چندآیه از قرآن، از جمله در سوره ابراهیم آیه ۴ می‌گوید دین اسلام فقط برای عربهاست نه ملت‌های دیگر.
ما موظف هستیم جنگ با خرافات و دین را گسترش دهیم. باید به‌متعصب ها بگوییم، بس است خجالت بکشید که برای وعده‌های سکس و شراب و حوری روزی چندین بار دولا و راست می‌شوید و التماس می‌کنید.
ماهنامه بیداری باشگاهی است که در آن فنون جنگ با فریبکاران و شیادان و نادان ها را فرا می‌گیریم، اگر آموخته ها را بکار نبریم انسانهای بیهوده و بی مسئولیت راحت طلب هستیم و از جسارت و شجاعت یک انسان زنده هیچ نداریم.

برای دریافت ماهنامه خرافه زدائی «رهایی» که مجانی است با آقای بابک سپاسی تماس بگیرید ۲۲۹۰ـ۲۳۱ (۹۴۹)

در سرزمین من

زن و نفت تاریخ مشترکی دارند.
نفت به‌استعمار انگلیس درآمد و زن به‌استعمار مذهب.
سرزمینی که نخبگانش بیکار باشند و پخمگانش شاغل، صادراتش متفکر باشد و وارداتش مواد مخدر.
نه سرزمینِ زندگان، که گورستان تاریخ است.
شنیدم هفت هزار نفر با چهارده هزار چشم در خیابانها مردم را می‌پایند تا نکند تارِ مویی برباد رود. کاش بجای هفت هزار و یا هفتصد و حتا هفتاد نفر، فقط هفت چشم بینا بود تا مسئولین را بپاید که هزاران میلیارد سرمایه های این کشور برباد نرود، عجبا که خون شهدا فقط به‌بی حجابی دختران حساس است و نسبت به دزدی مسئولان هیچ حساسیتی ندارد. ایراندوست

جمعیت جهان در آغاز سده هجدهم یک میلیارد نفر بود، از آن هنگام به‌بعد به‌علت پیشرفت بهداشت و آگاهی، جمعیت در سده نوزده دو برابر شد و اکنون که قرن بیست و یکم است جمعیتِ جهان به‌هفت و نیم میلیارد نفر رسیده است! سازمان ملل متحد می‌گوید هر سیزده سال به جمعیت جهان یک میلیارد افزوده می‌شود. با توجه به‌ماشینی شدن کارها و بیکار شدنِ بیشتر کارگران فاجعه‌ی پیداکردنِ کار و سیر کردن شکم زن و بچه در راه است. به مشکل بیکاری اضافه کنید، کمبود آب، آلودگی هوا، آسیب زدن به لایه‌ی اوزون، کمبود مسکن، ترافیک کشنده در همه جا، زمین را غیرقابل سکونت خواهد کرد. اگر امروز بطور جدی به‌فکر کنترل جمعیت نیفتیم نسل‌های آینده مان را به ورطه هولناک گرفتاریها و کمبودها خواهیم انداخت. موضوع را شوخی نگیرید. امروزه کنترل جمعیت از هرکاری ضروری تر است.

دکتر هاشم ضیایی

«بخشی از مقاله»

مورمونیزم

در حوالی ۱۸۳۰ میلادی، مردی به‌نام جوزف اسمیت مذهبی را در آمریکا بنیان گذاشت که پایه و اساس آن مانند سیر مذاهب متکی برافکار پوچ و خیالی بوده و بنا به‌گفته بعضی از نشریات آمریکایی، چیزی نبود مگر «شارلاتانیسم»، عوام‌فریبی، و جنایت. موضوع جالب‌تر این است که اغلب پیروان مذهب مورمونیزم در ممالکی زندگی می‌کنند که خود را علمدار زندگی مُدرن با علوم پیشرفته، آزادی حقوق بشر، و تساوی حقوق زن و مرد می‌دانند.

رسالت جوزف اسمیت

زمانی که جوزف اسمیت، پیغمبر آمریکایی پانزده ساله بود به‌گفته خود او خداوند به‌او بشارت داد که جوزف را به‌پیامبری خود انتخاب کرده است. جوزف مراسم رسالت خود را به این طرز بیان کرده است.

روزی در جنگل مشغول قدم زدن بودم که ناگهان تمام جنگل را تاریکی و ظلمت فراگرفت و من خود را غرق در دنیای سکوت و آرامش روانی یافتم. در این زمان متوجه شدم که تلألوء نور مشعشعی از آسمان بر روی تنه درختی به‌طرف زمین در حال حرکت است. بنا بگفته جوزف، در داخل ستون نور دو چهره انسانی دیده میشد و بگفته جوزف، آن صورتی که با جوزف صحبت نمود عیسی فرزند خداوند بود و صورتی که ساکت و بی‌حرکت بود، خداوند پدر عیسی، (الوهیم) بود. جوزف ادعا نمود که عیسی در این دیدار به‌او چنین گفت:

«در تدریس مذهب عیسویت و در کلیسای مسیحی»
فساد رخنه کرده و آنها از قلب من دور شده‌اند.»

بنا به‌گفته جوزف، عیسی به‌او دستور داد که عضو هیچ کلیسایی نشود چونکه امروزه در روی کره زمین کلیسای حقیقی وجود ندارد (۳۵). جوزف ادعا می‌کرد که در ۲۱ سپتامبر سال ۱۸۲۳ میلادی، فرشته خداوند بنام «مورونی» براو ظاهر شد. فرشته مورونی به‌جوزف اطلاع داد که در منچستر فارم، زیر درختی در نزدیکی شهر پالمیرا واقع در ایالت نیویورک آمریکا، خداوند کتاب مقدسی در زیر خاک مخفی کرده و به‌او گفت چون تو هنوز جوان هستی قدرت دسترسی به‌آن را نداری و بعداً در این باره با تو تماس خواهیم گرفت.

چهار سال بعد، زمانی که جوزف ۲۲ ساله بود، دوباره فرشته مورونی براو ظاهر شد و به‌جوزف کمک نمود تا آن کتاب مقدس را از زیر خس و خاشاک مزرعه بیرون آورد. به‌گفته جوزف، کتاب مقدس مورمون، شامل صفحاتی بود از طلا و کلماتی به‌زبان هیروگلیف (زبان قدیم مری) بر آنها حک شده بود و بنا بگفته جوزف، خداوند کلید رمز ترجمه آن کتاب را نیز به‌همراه آن ارسال کرده بود تا جوزف در ترجمه کتاب مقدس از آن استفاده نماید. جوزف به‌کمک این وسیله تمام کتاب را از زبان هیروگلیف به‌زبان انگلیسی ترجمه کرد. (معلوم نیست خداوند چه‌اجباری داشت که کتاب مقدس مورمون را در قرن نوزدهم به‌زبان هیروگلیف به یک پیامبر آمریکایی انگلیسی زبان ارسال نماید.)

مورمونها براین عقیده هستند که در حدود ۶۰۰ ق.م.، پس‌از دومین حمله بخت‌النصر به‌اورشلیم و تخریب آن شهر، یک پیامبر یهود به‌اسم «لی هی» با خانواده و فامیل خود از اقیانوس بزرگ و پهناوری عبور نموده و به‌سرزمین موعود (امریکا) که خداوند به‌آنها عطا فرموده بود رسیدند.

مورمونها عقیده دارند که مورونی، فرشته برگزیده مورمونها، فرزند پیامبری بود به‌نام (مورمون) که گویا فرمانده کل قوای ارتش نیز بود. فرشته مورونی وظیفه داشت که دستورات پیامبر «لی هی» را که در کتاب مقدس مورمون به زبان هیروگلیف حکاکی شده بود، در جای بسیار محفوظی نگهداری کند تا به‌دست پیامبر بعدی جوزف اسمیت برسد.

ترجمه انگلیسی کتاب مقدس مورمونها دارای ۲۷۵۰۰۰ لغت بوده و در ۵۹۰ صفحه چاپ شده است. اولین نسخه آن در ۲۵ ماه مارچ سال ۱۸۳۰ میلادی در شهر پالمیرا درایالت نیویورک به‌چاپ رسید. یک هفته پس‌از چاپ کتاب مقدس جوزف اسمیت، روزنامه محلی شهر «راچستر» در نیویورک این کتاب را تحت عنوان «کفر» مورد بررسی و تحقیق قرار داد.

بنا به‌ادعای مورمونها، جوزف اصل کتاب مقدس را فقط به ۱۱ نفر از دوستان بسیار نزدیک خود برای گواهی و شهادت نشان داد ولی اولین نفرکه داخل صندوق را مشاهده نمود اظهار داشت که چیزی در جعبه ندید و بنا به‌ادعای آن شخص جعبه خالی بود. ولی گویا بعداً عقیده خود را بعلت نامعلومی عوض کرد و ادعا نمود که با یک نگاه کوتاه آن کتاب را در صندوق رویت کرده بود و آن همان کتاب مقدس بود. نکته بسیار جالب

اینجاست که پس‌از اینکه یازده نفر شاهد به‌رویت کتاب مقدس شهادت دادند، فرشته مورونی کتاب را برای ابد به‌آسمان رجعت داد. جوزف ۹۹ علت برگرداندن کتاب مقدس به‌خداوند را شرح داده و خود کتاب هم به‌این امر اشاره‌ای نمی‌کند.

مورمونها عقیده دارند که کتاب مقدس آنها مکمل انجیل است نه جانشین آن (این درست همان ادعایی است که بهائیت در باره قرآن ارائه می‌کند). این گروه عیسوی براین عقیده‌اند که عیسی قبل‌از این که به‌بهشت، پیش پدرش صعود کند، به‌آمریکا آمد و در اینجا توقف کوتاهی کرد. البته نمی‌گویند که مقصود عیسی از این عمل چه بوده است و او چگونه و با چه وسیله به‌آمریکا مسافرت کرده بود. مورمونها عقیده دارند که کلیسای آنها تنها کلیسای حقیقی مسیحی در روی کره زمین است و به‌آن لقب مقدسان آخرین روز یا «ال ـ دی ـ اس» داده‌اند. به همین علت است که مورمونها نماینده‌ای در شورای بین‌المللی کلیسای عیسویها ندارند.

پولی گامی یا تعدد همسر زن برای مرد در مورمونیزم بسیار شایع و سنتی شناخته شده است و این موضوع برای این گروه مذهبی یک اشکال اجتماعی تلقی شده و امروزه مورمونها در اغلب جوامع با آن اشکال مواجه هستند. بعضی محققین، تعداد زنان جوزف را بین ۲۷ تا ۴۹ نفر می‌دانند. امروزه، پیامبر این گروه مذهبی، شخصی‌ست بنام وارن جفز که ادعا می‌کند او تنها لسان‌الحق از طرف پروردگار بر روی کره زمین می‌باشد. بنا به‌نوشتجات و یادداشتهای روزانه جفز، اعمال روزانه او از قبیل همخوابگی با زنان شوهردار و کودکان خُردسال و خوابیدن در حمام آفتاب با زنان لُخت و غیره توسط خداوند به‌او در خواب نازل می‌شود. وارن جفز در سال ۲۰۰۷ میلادی همراه با یازده نفر از پیروان خود توسط دولت محلی به‌جرم داشتن روابط جنسی با کودکان خُردسال، دستگیر و محکوم شدند. یکی از اعضای بسیار سرشناس این فرقه به‌نام جو جساپ که در آریزونا زندگی می‌کند صاحب ۳۶ فرزند و ۲۳۹ نوه می‌باشد. یکی از زنان این مرد همخوابگی دردناک چندین زن را با یک مرد در زیر یک سقف چنین بیان می‌کند (ناشیونال جئوگرافی ـ فوریه ۲۰۱۰)

سهیم بودن در عشق یک مرد با چندین زن در زیر یک سقف کار آسانی نیست ولی من به‌این نتیجه رسیده‌ام که این خود یک نوع امتحانی است که خداوند در مقابل گناه خودپسندی و غرور و حسادت زن به‌عمل می‌آورد تا ببیند یک زن تا چه حد می‌تواند در مقابل این گناهان ابستادگی نماید.

اینست سرگذشت یک رهبر مذهبی که امروزه بیش از ده میلیون انسان متفکر در ممالک مترقی جهان به‌او ایمان آورده‌اند و تعدادشان نیز هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود. مانده در شماره ی آینده

نامه ها و پیام های وارده

* اگر خدا همه جا هست، پس چه دلیلی دارد که برای زیارت او به‌عربستان برویم؟

* منصفانه بگویید، یک دانشمند بهتر می‌تواند در مورد هستی و حیات فکر کند و سخن بگوید یا یک بزچران غارنشین؟

سالار دوک

* ام‌الفساد دین نیست یک برنامه سیاسی است برای لشگرکشی و غنیمت‌گیری که از دین های دیگر کپی‌برداری کرده است و نامش اسلام ناب محمدی است.

ریچارد

* شانس آوردیم چنگیز و اسکندر که به‌ایران حمله کردند با خودشان دین نیاوردند، وگرنه امروز برای آنها و بچه‌های آنها باید مقبره می‌ساختیم، سیاهپوش می‌شدیم و گریه می‌کردیم!

گلبانو

* قرآن را به عربی بخوانی اندوه می‌آورد و برای گریاندنِ سرقبر خوبست. اما همان قرآن و آیه ها را اگر به‌فارسی بخوانی خنده‌دار می‌شود مثل جوک، جوک های خشن!

بچه ملاّ

* خدا دریا را شکافت برای موسا، مُرده را زنده کرد برای عیسا، ماه را شقه کرد برای محمد. اگر بجای این شامورتی بازی ها، خدا نان را نصف می‌کرد برای مردم، جهان از عدالت بیشتری برخوردار می‌شد

هایداجو

* در زمان خمینی، جوانان را برای شادی کردن سد ضربه شلاق می‌زدند، در زمان خامنه‌ای وضع خیلی بهتر شده و برای شادی کردن جوانان در فارغ‌التحصیلی فقط نود و نه ضربه شلاق زدند، به‌این می‌گویند پیشرفت آخوندی!

سیاوش

* قرار بود با دوستان یک سفر بریم آنتالیا، آژانس گفت وضع ترکیه خرابه بیایید و بروید روسیه هم گردش کنید، هم یک زن روسی بگیرید که مزایای زیادی داره. به‌شما اقامت میدن، حقوق میدن بامزایا، نونِ‌تون میفته تو روغن.

آب از دهان هر چهارتایی ما راه افتاد، گفتیم باشد بلیط رو برای روسیه صادر کن. شنیده بودیم روسیه هوا خیلی سرد است، روز رفتن بالاپوش سنگینی با پالتو به تن کردیم و سوار هواپیما شدیم. پس از چند ساعت پرواز رسیدیم به مقصد. نفهمیدیم چرا هوا اینقدر گرمه داخل ساختمان فرودگاه شدیم، دیدیم مردم همه عبا پوشیده‌اند، زنها حجاب دارند، تابلوی سر در مغازه ها بیشتر عربی نوشته شده.

همینطور که از گرما خیس عرق شده بودیم و در تعجب که چرا روسیه را هم عربها گرفته‌اند، ناگهان صدای انفجاری آمد، از راننده‌ای که آمده بود ما را ببرد هتل پرسیدیم این چه صدایی بود، گفت عادت می کنین، از این انفجارها در سوریه خیلی خواهید شنید، سوریه؟ چی چی گفتی سوریه؟ آژانس بما گفت میروید روسیه! دوتا از دوستانم غش کردند افتادند روی زمین. تازه فهمیدیم آژانس به‌ما گفته بود سوریه ما روسیه شنیده بودیم. دردسرتان ندهم، رفتیم کیفی بکنیم و یار صنم بشیم، مدافع حرم شدیم و همان هفته اول یکی از بچه ها در انفجاری کُشته شد، جسدش را بُردند ایران، شنیدیم دولت به پدر او مراجعه کرده پول بلیط حمل جسدش از سوریه به‌ایران را طلب کرده‌اند و تا پول را نگرفته‌اند جسد بچه شان را تحویل نداده‌اند. خمینی همه چیز را مجانی کرد جز این یکی!

صمد مهرابی

دکتر محمدعلی مهرآسا

نقدی در مورد مثنوی هفتاد من کاغذ!

در دفتر اول مثنوی، در داستانی زیر عنوان «مُرتد شدن کاتب وحی...» آورده است و در آن می‌گوید:

سَر ازآن‌رو می‌نهم من برزمین تاگواه من بود در روز دین

حال ببینید سعدی بزرگوار در مقابل چنین بیتی نسبت به‌نماز چه نظری دارد و چه می فرماید:

طاعت آن نیست که برخاک نهی پیشانی
دل به‌دست آر که اخلاص به‌پیشانی نیست

پس بیت مولانا نشان مهمل گوئی و خرافی بودن گوینده‌ی سخن است. مولانا چون به معاد و روز حشر و سؤال و جواب قیامت ایمان کامل دارد، زمین سجده گاه در نماز را شاهدی برای گواهی دادن به‌نفع خود در روز قیامت معرفی می‌کند، و معتقد است سجده‌گاه زمین در روز قیامت شهادت می‌دهد برنمازگذاردن مؤمنان. باید قبول کرد کسی که چنین بی ربط سخن می‌گوید، نه‌تنها فیلسوف نیست، بل یک ملای خرافی نظیر محمدتقی مصباح یزدی است؛ و حتا تُندتر هم می‌توان دوید و گفت خداشناس آگاهی نیست. زیرا مطابق شریعت ادیان خدا بر همه چیز واقف است و نیاز به‌شهادت زمین سجده‌گاه ندارد. فزون برآن دقت کنید در ادامه‌ی مطلب و سه بیت پائین‌تر بیت بالا که گفته است:

فلسفی مُنکر شود در فکر وظن‌گو برو سر را براین دیوار زن
نطق آب ونطق خاک و نطق گِل‌هست محسوس حواس اهل‌دل
فلسفی کو منکر حنانه است‌از حواس اولیا بیگانه است
و ....

هرکه را در دل شک و پیچانی ست
در جهان، او فلسفی پنهانی است
می نماید اعتقاد وگاه‌گاه
آن رگ فَلسَف کند رویش سیاه

توجه کنید نخست در سُستی نظم و بیتها؛ و سپس در این طرز اندیشه! منظور مولانا در این سخن از «آب و خاک وگِل» ساخته شده است، یا معتقد است که جمادات هم نطق دارند و سخن می‌گویند و ناله سر می‌دهند که دیدگاهی به شدت خرافی و ابلهانه است. اما مهمتر از آن، به‌فرموده‌ی او، تنها کسانی از این سخن ها و ناله ها آگاهند که اولیا باشند. البته‌که سخنی به غایت مهملتر است.

حَنّانه نام ستونی بوده است در مسجدی در مدینه که محمد به‌آن تکیه می زده است. مسلمانان قشری که پس‌از مرگ محمد رسول دروغگوئی که تا خودش زنده بود هیچ معجزی بروز نداد، برای مُرده‌اش انواع خوارق را ساختند، می‌گویند وقتی برای محمد منبر ساختند و او بر روی منبر با مردم سخن می‌گفت، این ستون چوبی از فراق محمد گریه و ناله می‌کرد. ملای رومی در یکی از دفترهای مثنوی به‌آن اشاره دارد که به آن خواهیم رسید.

همچنین این کمال مخالفت با فلسفه و فیلسوف است که گفته است «آن رگ فلسف کند رویش سیاه» و من در شگفتم که چگونه مولانا را فیلسوف لقب داده‌اند و درهم گوئی هایش را فلسفه انگاشته‌اند. در حالی که دشمن فلسفه است و فیلسوف را روسیاه می‌نامد.

ممکن است بگویند این داستانها و مطالب را مولانا از آن روی گفته است تا از آنها نتیجه‌گیری کند. اما من با داستان مخالفتی ندارم. ایراد من اینست که نتیجه‌گیری از داستان همه غلط و مطابق است با افکاری متحجر و حتا شیطانی. اگر با داستانهای ناباورانه‌اش هم کاری نداشته باشیم، نمی‌توانیم بانتایجی که می‌گیرد - و علیرغم مخالفتش با شک و تردید فلسفی - می‌خواهد فلسفه بافی کند، مخالف نباشیم!

در همین داستان، با صغرا و کبراهائی که می چیند، نتیجه می‌گیرد که حیوان وحشی را باید کُشت و حتا خر نیز با وجود آنکه مورد استفاده است، اگر وحشی شود! خونش مباح است که البته سخنی مقبول است... اما مسخره اینجاست که نتیجه را به‌انسان می‌کشاند و... بالاخره به‌اینجا میرسد که:

لاجرم کفّار را، شد خون مباح
همچو وحشی پیش نُشّاب و رِماح
جفت و فرزندانشان جمله سبیل
زآنکه بی عقلند و مردود و ذلیل

آری به‌نزد این ملای رومی، کُشتن کفار یعنی مردمان غیر مسلمان، مانند حیوانات وحشی - در مقابل تیر و نیزه - روا و مباح است و حتا کُشتن زن و فرزندانشان نیز کاری است درست و مباح! آیا دارنده‌ی چنین اندیشه‌ای را می‌توان فیلسوف و یا حتا انسانگرا دانست؟ آیا این طرز اندیشه نشان خوی خونخواری صاحبش نیست؟ این نمونه‌ای است از نتیجه هائی که مولانا از داستانهایش می‌گیرد.

متأسفانه ماتمام کتاب مثنوی را نمی‌خوانیم تا به‌کل مطالبش آگاه شویم. قسمت های زیبایی راکه دیگران تعریف کرده اند مطالعه کرده و حظ می‌کنیم. حال آنکه این کتاب را نیز مانند قرآن باید به تمام و کمال خواند تا از کنه ذات مولانا که دختر یازده ساله‌اش را به نکاه شمس تبریزی شصت ساله در می آورد، پی برد! دیندارانی هم که کتاب را به طور کامل خوانده اند، چون گرفتار تعصب دین بوده اند، فتوای کشتن کفار برای شان نه تنها زشت و قبیح نیست، بل مورد پسند و مقبول است؛ و قطعاً برای مولانا زهازه و آفرین هم میگویند. زیرا آنان نیز دنیا را تنها متعلق به مسلمانان می‌دانند.

دکتر دانا شیرازی

«مثنوی هفتاد من ملای روم»

در شماره ۸۶ نشریه بیداری، نویسنده دانشمند و گرامی، دکتر مهرآسا در باره جلال‌الدین بلخی نوشته‌ای داشتند که دریغ آمد چند نکته‌ای را برای خوانندگان روشن ننمایم.

نخست این‌که این هفتاد من «من» وزنی نیست، و در یکی از سروده های مولوی هفتاد بار «من» تکرار شده و داستان مَن مَن کردن افراد و «منیت» آنهاست و هیچ ربطی به «من» که واحد وزن آن زمان بوده است ندارد.

دوم ـ در باره این که نوشته‌اید مولانا تعصب مذهبی دارد لازم است شرائط زمان و مکان را در نظر بگیرید.

در آغاز قرن سیزدهم همزمان با یورش مغول ها به‌ایران جلال‌الدین ۷ ساله با پدرش برای مهاجرت به‌مکه از ایران به‌سوی حجاز حرکت کرد و فرمانروای قونیه که آدم مذهبی بود پدر جلال‌الدین را در قونیه (روم) نگاه داشت. جلال‌الدین در قونیه با پدر زندگی کرد و زیر آموزش پدر قرار گرفت و تا چهل سالگی تنها دانشی که در دسترش بود همان گفته‌های پدرش بود و در آن زمان شمس تبریزی که بدبختانه شما او را «ولگرد» خوانده‌اید او و دستگاه و بارگاه و مدرسه‌اش را زیر پرسش قرار داد و به‌او فهماند که اراجیفی که به‌نام اسلام در کله‌اش فرو کرده‌اند حرفهای بی معنی است. جلال‌الدین پس‌از این آموزش انقلابی و منطقی، بکلی از اسلام و قرآن و دستگاه مدرسه بیزار شد و آغاز به‌پرسش دوباره از آنچه آموخته بود کرد «آدم ها احمق به دنیا نمی‌آیند در اثر آموزش غلط گُمراه می‌شوند» مولوی که سالها در مدرسه پدرش آموزش دیده بود جز دانشهای اسلامی دانش دیگری نیاموخته بود و با هشدار شمس تبریزی شریعت را فراموش و به‌طریقت پیوست.

مولوی به‌خاطر آموزشی که از همان «ولگرد» دریافت کرد شخصی شد که اسلام و مدرسه را رها کرد و به‌سرودن اشعاری شد که در آن بوی بی مذهبی می‌آید.

مولوی در شرایط خفقان قرن سیزدم داستان موسی و شبان را سرود که در آن پشت پا به‌شریعت زد و برای حفظ جان خود به‌طریقت پناه آورد. آنچه بنام عرفان در ادیان یهودی، مسیحی و اسلام پدید آمده گروهی که از دستورات شریعت خسته شده بودند و نمی توانستند به‌روشنی اظهار نمایند با نام عرفان به خرافه های مذهبی پشت پا زدند.

نمی دانم شما کتاب «خط سوم» شمس تبریزی را خوانده‌اید؟ اگر پاسخ آن آری است، شمس را ولگرد خطاب نمی فرمودید.

جناب دکتر مهرآسا شاید توجه نفرموده‌اید به پند سعدی که می‌گوید:

بزرگش نخوانند اهل خرد　　　که نام بزرگان به‌زشتی برد

از سویی شما که در بیرون تشریف دارید و آزاد هستید که در سال ۲۰۱۶ بنا به‌گفته رومی «هرچه می‌خوهد دل تنگت بگو» بگویید و بنویسید فراموش نکنید در آن محیط و در آن شرایط و در سالهای ۱۳۰۰ شهامت می‌خواسته که یکباره رومی همه واسطه‌ها (پیامبران، امامان و ملاها) را یکجا و بکلی به‌فرموشی بسپارد.

یادتان می‌آید دانشمند و مورخ بزرگ ایران شادروان احمد کسروی که به‌جنگ اوهام رفت، در کاخ دادگستری در سالهای ۱۳۲۰ گروه‌های فدائیان اسلام او را سلاخی کردند! (هشت قرن پس‌از مولوی) ـ کسروی در آن سالها یکباره اسلام را هدف قرار داد «شیعه‌گری» و همراه با آن کتاب سوزی (کتاب شعر) را فرا خواند که برای خود دشمنان زیادی از ملایان و طرفداران ادبیات و شعر ایران به‌وجود آورد.

این نوشته شما که مولوی شیفته اسلام بوده و همه کارهایش روی آیات قرآن است چندان درست نیست. مولوی در همه جا عشق و یگانگی را توصیه می‌کند (وحدت وجود) و بر پایه‌ی گفته‌هایش یک سونگر نیست.

پرسشی که از شما باید کرد این که بر پایه و چه تجربه علمی و بر چه مبنا و منبعی می‌فرمائید رقص سماعی باعث گیجی شده و فهم انسان را کم می‌کند؟ از شما خیلی بعید است که چنین نوشته‌ای چاپ و منتشر نمایید. آیا این همه رقاصان و آنهایی که به «جودو» و تمرکز و توکل (Meditation and concentration) که روانشناسی و روانکاوی تازه آنانرا مورد قبول قرار داده است باعث گیجی می شود؟. پایان

در پایانِ نوشته آقای دکتر دانا شیرازی چکامه «هفتاد من» مولوی را هم نوشته‌اند که ظرفیت کم بیداری مانع درج آن شد. با پوزش. اگر خوستید آن را پیدا کنیدَ با این بیت آغاز می شود «من اگر با من نباشم می شوم تنهاترین ـ کیست با من گر شوم من باشد از من ماترین»

در شماره آینده پاسخ دکتر مهرآسا را به‌چند تن از منتقدین نوشته‌های او «راجع به‌مولوی» خواهید خواند.

در سایت cyrus.academy و فرهنگستان جهانی کورش بزرگ محبت کرده تمام شماره های بیداری را گذارده‌اند. لطفاً سری به‌این سایت بزنید.

«واکنش ها»

پس از انتشار بیداری ویژه سپاسگزاری از دکتر محمد علی مهرآسا تلفن های زیادی در سپاسگزاری از کارهای ایشان داشتیم و چندین نامه که در زیر چندتای آن را می‌بینید. خود ایشان هم نامه محبت‌آمیزی به‌خود من نوشتند که خلاصه آن را در زیر خواهید دید.

* مراهم در کار بزرگداشت دکتر محمدعلی مهرآسا سهیم و شریک بدانید، به‌ایشان درود می‌گویم.
سردبیر نشریه پیام آزادگان ـ دکتر لطف‌اله روزبهانی

* جناب سیاوش لشگری من سپاس فراوان دارم که مرا با جوانمردی ها و سخت کوشی های انسان یگانه‌ای مانند دکتر محمدعلی مهرآسا آشنا نمودید. من در مقابل ایشان و بزرگواری‌های ایشان سرتعظیم فرود می‌آورم. پرویز مینویی

* با سپاس از تلاشی که جناب دکتر محمدعلی مهرآسا در راه تنویر افکار عمومی ایرانیان می‌کشند، برایشان بهترین ها را آرزو دارم. محمد خوارزمی

* خوشحالم از استاد گرامی جناب دکتر مهرآسا نوشتید و ما را بیشتر با منش و شخصیت ایشان آشنا کردید. برای ایشان توفیق و پیروزی های بیشتر آرزو می‌کنم.
شهاب عقیقی ـ همکار بیداری ـ سن حوزه

* به دکتر مهرآسای گرامی درود مرا هم از ایران برسانید.
حسین رحیمی

* با درود و آفرین به سرباز جان برکف میهن اهورایی، سرکار سیاوش لشگری که با دست خالی، سری پُرشور و دلی سرشار از مهر میهن، راه بندهای بسیار سخت گذر را پشت سر گذاشت و با کوله‌باری سنگین از رنج های پایان ناپذیر، گرامی‌نامه بیداری را نه‌تنها بر سر پا نگهداشت بلکه گام به‌گام آن را فرا بُرد و به‌بلندترین پایگاه در میان رسانه های ایرانی برون مرز رساند. از راه دور دست این سرباز رزم‌آور را می‌فشارم و برای او و گرامی نامهٔ بیداری آرزوی پیشرفت روزافزون و پیروزیهای بزرگتر دارم.
ایرانیارانی که در سرزمین های گوناگون دسترسی به‌بیداری ندارند می‌توانند شماره های پیشین این گرامی‌نامهٔ بسیار ارزشمند را در بخش «گاهنامه» در تارنمای فرهنگستان جهانی کوروش بزرگ ببینند و بخوانند و خود را به‌دانش اسلام شناسی آراسته کنند، دانشی که تنها به‌یارمندی آن می‌توان میهن اسلام کوبیده را از بند اسارت و بردگی هزار و چهارسد ساله‌ی تازیان بیابانگرد بی فرهنگ و آیین بیابانی شان رهایی بخشید. لینک زیر شما را به شماره های پیشین بیداری راهنمایی خواهد نمود.
نام ارجمند سیاوش لشگری در پهرست میهن‌پرستان جان برکف گردن‌آویز تاریخ خواهد شد. این گنجینه گرانبها را به‌نام ارمغان دیگری از گلزار فرهنگستان جهانی کوروش بزرگ بپذیرید. شادمان می‌شویم آثار فرهنگی همکار ارجمند دکتر محمدعلی مهرآسا را در میان آثار ارزشمند فرهنگستان جهانی کوروش بزرگ به‌هم‌میهنان خویش ارمغان کنیم.
پاینده ایران ـ هومر آبرامیان. cyrus.academy

* **دوست نازنین وگرانقدر آقای لشگری**
با درود و آرزوی تندرستی برایتان، بسته پستی ماهنامه رسید. آن را بازکردم. نخست با دیدن پُرتره نقاشی شده که شبیه به من بود در شگفت شدم و مدتی بی‌حرکت خشکم زد و برای چند ثانیه حس کردم چیزی نمی‌بینم. بعد وقتی نوشتارگرانبار شما را خواندم بی هیچ رودربایستی عرق شرم بر جبینم نشست و از خجلت برخود لرزیدم و پرسشگرانه از وجدان خود جویا شدم که من لیاقت این همه تعریف و توصیف را دارم. آیا آقای لشگری از شدت علاقه به من، دچار اغراق نشده است. ولی هنگامی که اندیشیدم نویسنده انسانی است والا و با شهامت و راستگو و راست کردار و دوستدار آدمیّت به‌یقین، تعجب و خجلت تبدیل به‌خوشحالی و افتخار شد؛ که چنین مورد توجه دوستی قرارگرفته‌ام که از همان ابتدای آشنایی فهمیدم درست انتخاب کرده‌ام و انسانی والا را برگزیده‌ام و به‌وجودش بالیدم و دوستی‌اش افتخاری برای من بوده است.
من از همکاری با شما بسیار لذت می‌برم و آن را مایه سرافرازی برای خود می‌دانم. بی هیچ گونه تعارف و مجامله باید بگویم دوستی شما برای من بسیار افتخارآمیز و غنیمت است.
بهجت نیز سپاس خود را به پیشگاه شما و سرکار خانم پیشکش می‌کنند. محمد علی مهرآسا ۲۰۱۶/۵/۲۴

در اسلام، دنبال روزه خوار می‌گردند تا مجازاتش کنند، اما دنبال گرسنه نمی‌گردند تا سیرش کنند. کیمیا

معنای اذان

اذان چه معنا دارد که امروزها گوش ایرانیان را آزار می‌دهد.
اذان صدای سیلی تاریخ است که به‌گوش همه‌ی ایرانیان می‌خورد و از ترس لمپن‌های مذهبی صدایشان درنمی‌آید. اذان صدای فروپاشی و به‌کما رفتن یک فرهنگ و تمدن دیرین است. اذان صدای هلهله و شادی و فریاد مستانه قومی خونخوار و متجاوز است. اذان صدای رجزخوانی بیابان گردان، بر آثار ویران شده یک تمدن بزرگ است که مغلوب شدگان را به‌کُرنش در برابر خود فرا می‌خواند. اذان صدای نکبت‌بار صحرانوردان غارتگر و چپاول کنندگان ثروتهای مادی و معنوی یک جامعه است که با همین صدا هنوز چپاول ها ادامه دارد. اذان صدای تجاوز جنسی به‌دختران و پسران، صدای هم‌آهنگ با تیرهای اعدام مردان و زنان یک ملت شکست خورده‌ی ناآگاه است. اذان صدای باج خواهی ملاهای رذل درون کشور و بنیادهای اسلامی و رسانه های ضد ایرانی در بیرون ازکشور است، برای مردمی که به‌درد بی‌تفاوتی و بی‌رگی رسیده‌اند.

July 2016 AWAKENING Issue # 88

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

عمو یادگار خوابی یا بیدار

جمهوری اسلامی با فرستادن جوانانی آموزش دیده از رسانه‌های ایران به‌ویژه صدا و سیمای خود به‌این سوی آبها رسانه های بیرون از کشور را اشغال کرده و بسیار ماهرانه صدای اپوزسیون را کاملاً از بین بُرده است. به‌برنامه سازان رادیو تلویزنهایِ بی‌بی سی، صدای آمریکا، رادیو فردا، و بقیه فرستنده‌های ساتلایتی نگاه کنید همه جوانهایی هستند که همین سالهای اخیر از ایران بیرون آمده و مستقیم به‌رسانه های بیرون از کشور نفوذ کرده‌اند.

در لس آنجلس که بیشترین تعداد ایرانی ها را دارد رایویی داریم بنام ۶۷۰ ای ـ ام که شنوندگان بسیار زیادی در سراسر آمریکا دارد. و جوانان آمده از ایران این رادیو را کاملاً به‌اشغال خود درآورده‌اند و همه قدیمی ها بجز آقای ساسان کمالی را خانه‌نشین کرده‌اند. تا جایی که یکی از همین جوانها با بودن آقای کمالی به‌مقام مدیریت رادیو رسیده است. تمام اخبار این رادیو را که مهمترین سرویس برای ایرانی های دور از وطن بوده این گروه جدید در اختیار کامل خود درآورده‌اند. دو تن دیگراز اینها بهترین ساعتِ برنامه شب را به‌پخش آهنگ های درخواستی تبدیل کرده و در لابلای برنامه تبلیغ دین اسلام می‌کنند، بویژه خانمی که عاشق امام علی است، امامی که ضد زن‌ترین بین امامان شیعه بوده و همین خانم را ناقص‌العقل نامیده است. شخصی بنام حسین میم به‌همراه اپراتور فنی برنامه صبحگاهی اختیاردار و دوستان گرمابه و گُلستان آقای کمالی شده‌اند و او را به هرسو که می خواهند می‌برند. این دو تن از چلو قیمه خوران دائمی بنیاد اسلامی ایمان هم هستند. و از این سو زنان و مردانِ بی عار و بی خیال شب و روز پشت تلفن های این رادیوی مسموم شده نشسته‌اند و با به‌به و چه‌چه های مشمئز کننده خود وگفتن چه برنامه های خوبی دارید درخواست آهنگ می‌کنند! توگویی این مردم کار و زندگی ندارند و ایرانِ غرق در بدبختی را پشت سر نگذاشته‌اند. طبیعی است چنین مردمی را باید چنان مأمورانی از سوی جمهوری اسلامی برقصانند و بچرخانند و سردمداران جمهوری اسلامی به‌ریش همه ایرانیان اینجا بخندند.

Thinking points for Iranian yoth

* The guardian

People of no religion outnumber christians in England and wales-study proportion of population who identify as having no religion rose from 25 % in 2011 to 48.5 % in 2014, surveys show

---

* A programmer woold not blame his programs for not working.

He criated them. So why woold you oerfect God blame his creations for being imperfect?

Dr. Ashkan IRANI

برای اشتراک و برای سفارش بیداری‌های کتاب شده «خردنامه‌ی بیداری» با ما با تلفن و ایمیل زیر تماس بگیرید.

858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

Prsrt Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI بیداری
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A